

علیه سرمایه

تربیبون کارگران ضد سرمایه داری

شماره ۶۷ / مهرماه ۱۴۰۱

به همزمان معترض، جان برکف، آهنین عزم و پرخروش در خیابان ها!

این جنبش کارگری است که در طغیان است!
کارگران! درفش کارزار طبقاتی و ضد سرمایه داری

افزایید! /// به دانش آموزان و دانشجویان طبقه کارگر! /// جنبش

کارگری بدون هویت طبقاتی کارگری! /// کانون واقعی نمایش قدرت ما

/// کشتار «ژینا» ها، قهر سبعانه سرمایه برای بقا /// به کارگران قهرمان

اشنویه، به کارگران سراسر ایران و منطقه! /// اطلاعیه جمعی از کارگران

هفت تپه /// به کارگران مبارز پیمانی نفت در شورای سازماندهی

اعتصاب! /// بیگاری قرون وسطائی سرمایه در پتروشیمی لردگان ///

به همزمان

معرض،

جان برکف،

آهنین عزم و

پرخروش در

خیابان ها!



قیام ما یکی از شکوهمندترین خیزش ها است، اما این خیزش پرشکوه، کاستی ها، پاشنه آشیلها و حلقه های سست مهلک دارد، تاریخ مبارزه طبقاتی با رساترین صدا در شعور ما آژیر می کشد که باید این کمبودها، ضعفها را برطرف کنیم، ما به درستی فریاد می زنیم که «جمهوری اسلامی» باید سرنگون شود» تا اینجا محل حرف، شک،

////////////////////

کارگران ضد سرمایه داری / شهریور ۱۴۰۱

////////////////////

تأمل نیست، رژیم اسلامی جرثومه پلید قدرت فاشیستی، دینی، کشتار سرمایه داری است، باید در همان لحظه زایش سرنگون می شد، قیام ما در این رویه عروج، این بخش مانیفست خود ستایش انگیز است، اما ما فقط برای ساقط کردن جمهوری اسلامی وارد کارزار نشده ایم، علیه کل آپارتاید وحشیانه جنسیتی، فقر، فلاکت، ستمکشی، گرسنگی، قتل عام، محرومیت از دکتر، دارو، درمان، علیه زندان، شکنجه، اعدام، گورخوابی، بی سرپناهی، آلودگیهای زیست محیطی، بی آبی، حاشیه نشینی، خرابه زیستی، حقارت، ذلت، علیه کل این اینها دست به شورش زده ایم، خواستار محو همه اینها هستیم، آهنگ سرنگونی رژیم حاکم نموده ایم، به این دلیل که قدرت پاسدار این وضع و بانی بقای این دردها، رنجها، سیاه روزیها است. آنچه به قیام ما معنی و شکوه می بخشد، آنچه ما را در این خیزش پرشکوه، همصدا، همرمز، می کند، طغیان علیه اساس این وضعیت، علیه شالوده وجود این سیاه روزی ها است، بر همین مبنی کمترین عقل سلیم، کارگری، انسانی به ما اخطار می دهد که باید جنبش را از سطح زد و

خوردهای محدود رژیم ستیزانه فراتر بریم، وارد میدانهای واقعی کارزار شویم، اگر چنین نکنیم، شکست می خوریم، حتی پیروزی صوری ما شکست استراتژیک ما خواهد بود، کمالینکه بیست و دوم بهمن ۵۷، نه روز پیروزی خیزش پرشکوه سالهای ۵۶ و ۵۷ ما که لحظه شکست دردناکش بود. اگر قیام شکوهمند حاضر را به جنگ طبقاتی برای کندن ریشه واقعی گرسنگی، ستمکشی، تبعیضات هول آور جنسیتی، شکنجه، اعدام، بی سرپناهی، بی داروئی، آلودگیهای زیست محیطی ارتقاء نبخشیم، به همان ورطه سقوط می کنیم، یک بار دیگر رژیمی انسان ستیز را ساقط و رژیمی هارتر را بر سر کار می آریم. اگر بناست چنین نشود و به چنین دره ای سقوط نکنیم باید هر چه آگاه تر، بیدارتر، هشیارتر انجام فوری فعالیت های زیر را دستور کار سازیم.

۱ - چرخ کار و تولید را در کل مراکز کار از چرخش فرو اندازیم، نظم اقتصادی، سیاسی، اداری سرمایه را درهم کوبیم.

۲ - در کلیه مراکز کار، محله ها، شهرها، روستاها، هر کجا زندگی، تولید، کار، پیکار جاری است دست به کار برپائی شوراها گردیم، شوراها را به هم پیوند زنیم، یک جنبش شورائی، سراسری، ضد سرمایه داری به وجود آریم.

۳ - جنبش شورائی را تجلی صف آرائی قدرت پیکار خود سازیم، مراکز کار و تولید، شبکه حمل و نقل زمینی، هوائی، دریائی، بنادر، اسکله ها را در تصرف آریم، مستغلات خالی سرمایه داران را مصادره و محل سکونت بی سرپناهان سازیم، فروشگاههای زنجیره ای را از چنگ سرمایه داران، دولت، سپاه، آستان قدس، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، سازمان تأمین اجتماعی خارج و محل توزیع رایگان مایحتاج زندگی، رفاهی شهروندان کنیم. به برنامه ریزی کار، تولید، توزیع، امور زندگی، واردات، صادرات پردازیم، سرنوشت کار، تولید و زندگی را از چنگال طبقه سرمایه دار و دولتش خارج کنیم و به قدرت سازمان یافته، شورائی و سرمایه ستیز خود بسپاریم. از پرداخت هر نوع هزینه آب، برق، گاز، مهد کودک، آموزش، درمان، سرباز زنیم، ما توانائی این کارها را داریم، قدرت تاریخساز ما، درست در این بسترها، میدانها، سنگرها است که امکان ظهور، بالندگی، بلوغ و میدانداری می یابد، اگر وارد این عرصه ها نشویم، دچار شکست می شویم. حتی یک ساعت دیگر دیر است، از همین لحظه دست به کار رفع کمبودهای اساسی جنبش خود گردیم.

باید جنبش را

از سطح زد و

خوردهای محدود

رژیم ستیزانه فراتر

بریم، وارد میدانهای

واقعی کارزار شویم

این جنبش کارگری است که در طغیان است!

کارگران! درفش کارزار طبقاتی و ضد سرمایه داری افزاید!

کارگران ضد سرمایه داری / ۳۱ شهریور ۱۴۰۱

همه جا، در دیواندره، سقز و سنندج، در مشهد، اصفهان و شیراز، در تهران، مهاباد و رشت، در گوشه، گوشه جهنم سرمایه داری ایران، ما و فقط ما توده کارگریم که خیابانها را خاکریز کارزار کرده ایم. ما کارگران صنعت، آموزش، درمان، هتل، رستوران، فروشگاه، حمل و نقل شهری، بیابانی، زنان کارگر شاغل و خانه دار، کارگران کشت و صنعت، مزرعه، راه، ساختمان، نفت، آب، برق، گاز، پتروشیمی، بندر، کارگران دستفروش، کولبر، دانش آموزان و دانشجویان خانواده های کارگری، در یک کلام، طبقه کارگر ایران هستیم که بار دیگر در ادامه صد سال اعتصاب، شورش، خیزش، مبارزه، به خیابان ها ریخته و آتشفشان قهر و اعتراض گشته ایم. قهر امروز ما علیه کشتار ژیناها، آپارتاید وحشیانه جنسیتی اسلامی، علیه درندگی و بربریت رژیم حاکم، تنها لحظه ای از قهر همیشه جاری و حلقه ای از زنجیره تاریخی پیکار ما علیه اشکال غیرقابل شمار ستم سرمایه، استثمار، هلاکت زا، گرسنگی، بی سرپناهی، بی آبی، بی داروئی، گورخوابی، خرابه نشینی، خفقان، سرکوب، شکنجه، زندان، اعدام و دیکتاتوری مولود و پاسدار سرمایه است. طبقه ای که این سیه روزیها

را تحمل می کند، طبقه ای که اعتصاب، طغیان، قیام، انقلاب علیه این سبعیتها، علیه اساس این بشرستیزی ها جبر گریزناپذیر زندگی اوست، طبقه ما بردگان مزدی است. همه جا و همیشه مائیم که در جنگیم، اما فاجعه اینجاست که با اراده آگاه خویش، با سر بیدار خود، با چشم انداز روشن و اندیشیده خود، با خواسته های واقعی عاجل و آتی خود، برای چالش رادیکال بنیاد بدبختی های خود وارد میدان کارزار نمی شویم. اساسا به هویت طبقاتی خود، به هستی اجتماعی، اعتراض و مبارزه خود، به اینکه کی هستیم، چه باید بکنیم، از چه کارهائی باید دوری جوئیم، چه تفاوت ماهوی با

مدعیان همراهی خود داریم؟، به هیچ کدام این ها نمی اندیشیم. از یاد می بریم که مطالبات روز و آتی ما کدامند و تحقق آنها در گرو کدامین رویکرد و کارزار است، این را نمی کاویم که قرار است چه چیز را تغییر دهیم، کدام وضع را جایگزین کدام وضعیت سازیم، از همه اینها وخیم تر و فاجعه بارتر اینکه حاضر نیستیم با نام خود، با پرچم پیکار خود، به اسم کارگران، با مهر و نشان طبقه کارگر پای به میدان نهیم. خود را معترض، مخالف این و آن جنایت جمهوری اسلامی، عاصی علیه کشتار ژیناها، به ستوه آمده از فشار خفقان و سلب آزادی ها، یا فراتر از اینها خواستار سرنگونی رژیم سیاسی حاکم معرفی می کنیم، اما به این نمی اندیشیم که رضا پهلوی ها نیز همین حرف ها را بر زبان می آرند، صدایشان بلندتر هم هست، برای رساندن صدای بلندشان هزاران رسانه، تریبون، زنجیره عظیم بنگاههای خبری، کوه ثروتها، امکانات را هم در اختیار دارند، به سراغ این واقعیت تلخ درس آموز نمی رویم که رضا پهلوی ها، سلطنت طلبان، مشروطه چینی که بسیار بی شرمانه صدایشان را به صدای ما می آویزند بازماندگان فعال و وقیح رژیمی هستند که در حمام خون کارگران معترض، کشتار توده کارگر خواستار سرپناه، قتل عام کارگران جهان چیت، زندان، شکنجه و اعدام انسانهای مبارز، ساقط کردن کارگران از هستی، تبدیل حاصل استثمار توده کارگر به کوهساران عظیم سرمایه خاندان شاهی و طبقه سرمایه دار، آتش کشیدن کریم پورها، راه اندازی کودتای ۸۲ مرداد، جاری سازی سیل خون معترضان سالهای ۶۵ و ۷۵، اعمال وحشیانه ترین سانسور، خفقان، دیکتاتوری سرمایه داری بر ما و نسلهای پیش ما هیچ دست کمی از رژیم هار حاکم روز سرمایه نداشته است، نه تنها نداشته است که از دامن ننگ آلود جنایتهای کهکشانی اش همین فاشیسم اسلامی حاضر را هم متولد و بر ما تحمیل کرده است. برای لحظه ای به این نمی اندیشیم که اصلاح طلبان حکومتی و غیرحکومتی نیز صدایشان در سر دادن حرفهایی شبیه گفته ها و شعارهای ما تا عرش بلند است، اصلاح طلبانی که شریک مستقیم تمامی بربریت ها و هولوکاست آفرینی های رژیم اسلامی از آغاز تا همین اواخر، تا همین امروز بوده و هستند، گرازان زشت مترصد شیار دلمه های خون و شکار قدرت که در سازماندهی و استقرار جمهوری اسلامی نقش اول را بازی نموده اند.

آری، ما معترضان عاصی خیابان ها، همه کارگر هستیم، زنان و مردان کارگریم، دانش آموز، دانشجوی خانواده های کارگری هستیم، کودکان کار، دستفروشان، گورخوابان، خرابه نشینان طبقه کارگریم، اما حرفهای اساسی طبقه خود را نمی زنیم، علیه آپارتاید وحشیانه جنسیتی می شوریم، اما در این شورش، نه از شعور آگاه و رادیکال طبقه خود که از نسخه پیچی های متحجر اپوزیسیونهای بورژوازی عزیمت می کنیم، علیه بی آبی، آلودگیهای زیست محیطی، خشکیدن، رودها، مرداب شدن دریاچه ها، کویر گردیدن مردابها طوفان خشم راه می اندازیم اما اعتراض و راه حل ما، نقد و جایگزین سازی

ما یکسره ترهاتی است که ارتجاع بورژوازی بر هم بافته است، در همه زمینه ها همین وضع را داریم، حتی وقتی که زیر فشار خطر مرگ ناشی از گرسنگی، دست به اعتصاب می زنیم، چرخ تولید را از کار باز می داریم، سیل آسا به خیابان می ریزیم، باز هم پیکار، قهر و عصیان خود را با سر بورژوازی شروع می کنیم، از همیشه کارگر بودن و کارگر ماندن عزیمت می نمائیم، بر این باور و با این چشم انداز پیش می تازیم!!، وضع چنین است و هر چه زمان گذشته است سهمگین تر و ژرف تر در این ورطه فرو رفته ایم، اگر زمانی اجتماعیون - عامیون، کوچک خانها، حزب توده ها، لیبرال ناسیونالیست ها، فاشیسم اولترا ارتجاعی پان اسلامیستی یا طیف ها و باندهای دیگر قدرت جوی بورژوازی، بختک وار بر سینه خیزش های ما می افتادند، جنبش ما را می دزدیدند و توپخانه مضاف خویش، با رقیبان می کردند، امروز خود ما، آنچه آن باندها، جمعیت ها، وحوش می خواهند، به طور خودجوش، برایشان انجام می دهیم!!، سرمایه چنان ما را در نسخه پیچی ها، شعارپردازی ها و برهوت آفرینی های آنان مسخ و منحل کرده است که اتوماتیک، عروسک وار، فسیل شده، آن می کنیم که دشمنان ما اراده می نمایند، راهی را پیش روی قرار می دهیم که آنان طراحی نموده اند، شعارهائی را مطرح می کنیم که آنها مهندسی کرده اند،

دهشت آمیزتر آنکه حاضر نیستیم برای لحظه ای به تجارب صد ساله پیکار نسلهای متوالی خود در جهنم سرمایه داری ایران و کوه تجارب و آزمون های چندین صد ساله همزنجیران خود در دنیا نگاهی اندازیم و درسی آموزیم، ۴۴ سال پیش جنبشی پرشکوه و سراسری به عظمت جنبش سالهای ۶۵ و ۷۵ درنقطه، نقطه این جهنم، در همه محلات، خیابانها، کوچه پس کوچه ها، کارخانه های این دیار، در مدارس، بیمارستانها، همه مراکز کار و تولید، در شهر، روستا، دشت، صحرا راه انداختیم و صدر و ذیل خواست خود را در رفتن شاه، سقوط رژیم درنده سلطنتی خلاصه کردیم، از سرنگونی رژیم حاکم روز گفتیم اما در مورد برچیدن بساط سرمایه داری، محو بردگی مزدی، برپائی جامعه ای آزاد، بدون استثمار انسان از انسان، بدون طبقات، دولت، لام تا کاف سکوت کردیم، حاصل پیکارها آن شد که رژیمی درنده و کشتارگر رفت، رژیمی درنده تر و هولوکاست سازتر بر جایش نشست، تا چه کند؟! تا سرمایه داری را حفظ نماید، ماندگاری نظام بردگی مزدی را تضمین کند و کل مصیبت ها و فاجعه های انسانی مولود موجودیت سرمایه داری و نیاز قهری بقای آن را بر ما تحمیل کند. ما چنین کردیم و امروز پس از تحمل ۴۴ سال سونامی گرسنگی، فلاکت، بی آبی، طوفان قتل عام، همه شکل سیه روزیها، باز هم دار و ندار انتظار خود را در گرفتن مرگ بر خامنه ای و سقوط جمهوری اسلامی، سلاخی و مثله می کنیم!! آیا این فاجعه نیست؟، مگر با مجرد عزل دیکتاتور بشرستیزی چون شاه یا سلف اختاپوس وی، با مجرد سقوط رژیم سیاسی پلید شاهنشاهی چه گلی بر سر خویش زدیم که

باز هم ابتدا و انتهای رؤیایها را در سرنوشتی رژیم درنده اسلامی خلاصه می کنیم؟!، این کار نه فقط نشانی از شعور، شناخت، درایت طبقاتی ندارد که ضد آن را فریاد می زند. گواه بارز فسیل شدن، سنگ شدن، شعورباختگی ما است. شعار دیگر ما که از زمین و آسمان ستایش باران گردیده است!!، فرمولبندی گمراه کننده و فریب آگین «زن، زندگی، آزادی» است. آیا برای ثانیه ای به این فکر کرده ایم که بار واقعی اجتماعی، طبقاتی این عبارت چیست، هیچ اندیشیده ایم که این شعار آنچه اساسا در درون خود ندارد، بار طبقاتی کارگری و ضد سرمایه داری است، پرسش آنست که این مفاهیم توخالی از کدام زن صحبت می کند؟ زن کارگر گرسنه و مفلوکی که سپیده سحر از عمق خرابه های شوش راه می افتد، راهی نیاوران می شود تا با کار شاق ۲۱ ساعت در روزش، موزائیکهای منور حیات سرمایه دار مالک تریلیونها تومان سرمایه را برق اندازد یا زن سرمایه داری که عصاره استخوان و رگ و پی زن کارگر را شراب شادی خرامیدن بر موزائیک ها می سازد؟ شعار ما کدامین زن را مشمول محتوا و خواست خود می سازد؟ سرنوشت دهها میلیون زن کارگر گرسنه ایرانی در این شعار چه مکانی؟ چه تصویری دارد؟! از «زندگی» کدام انسانها سخن می گوئیم؟! زندگی سرمایه داران خون آشام لوسانات نشین، یا کارگران خرابه زیست گور خواب؟؟؟! زندگی سرمایه دارانی که سرمایه هایشان در سراسر ایران و جهان در حال تصاحب اضافه ارزش های حاصل استثمار کارگران است یا کارگرانی

که هزار، هزار، گرسنه و مفلوک، برای مداوای همسر سرطانی و کودک در حال مرگ خود به همه جا سر می زنند، اما کل دکتراها، بیمارستان ها، مراکز پزشکی به جرم نداشتن پول آن ها را می رانند و به گورستان حواله می دهند، زندگی کدام یک از اینها و کدام طبقه؟ شعار ما از کدامین آزادی می گوید؟ آزادی مصوب پارلمان ها، دولت ها، کنوانسیونها، سازمان ملل، مراجع بین المللی روز؟ یا آزادی انسان در پایان دادن به ساقط بودن خود از تعیین سرنوشت کار، تولید و زندگی، پایان دادن به بردگی مزدی، برچیدن دولت و هر نهاد بالای سر جامعه؟، کدام آزادی را می گوئیم؟! آزادی نسخه پیچی سرمایه که بمباران کامل هر میزان آزادی انسان است یا آزادی واقعی انسان که در گرو محو سرمایه داری است؟

جنبش جاری، مسلما جنبش ما کارگران است، به این معنا که آحادش، تشکیل دهندگان، کشته شدگان، فعالانش،

از همه اینها

وخیم تر و فاجعه

بارتر اینکه حاضر

نیستیم با نام

خود، با پرچم پیکار

خود، به اسم

کارگران، با مهر و

نشان طبقه کارگر

پای به میدان

نریم.

جانبازان، خون دهندگانش، همگی کارگه‌هستند، اما این جنبش با اندیشه، اراده، تشخیص، شعور، شناخت، خواست‌ها، انتظارات، افق، راهبرد، رویکرد، راهکار، راه حل و دخالتگری آگاه‌ما پیش نمی‌تازد، بالعکس به گونه فاجعه باری در گروگان راهبردها، راه حل‌ها و افق‌تراشی‌های ارتجاع بورژوازی است. این جنبش اگر بناست به سوی تغییر رادیکال، حتی به سوی حصول نازل‌ترین خواست‌ها و چشم‌داشت‌های ما توده کارگر، به سمت کمترین تغییر ریشه‌ای وضعیت موجود پیش رود باید، خود از پایه و اساس دچار تغییر گردد، اخگر خیزش روز، با کبریت قتل «ژینا» بر کوه باروت خشم و قهر نهفته‌ما، مشتعل شده است اما این خیزش حتی اگر بخواهد ریشه قتل ژیناها را از جای برکند، هیچ چاره‌ای ندارد جز آنکه خواستار نابودی بنیاد هر کشتار، هر شکل آپارتاید جنسیتی، هر نوع ستم بر زن، هر گونه دخالت دولت در زندگی انسانها، هر اقدام هر نهاد در محدود سازی آزادی‌ها و حقوق انسانی افراد گردد. محو آپارتاید جنسیتی ممکن نیست مگر اینکه ریشه هر نوع وابستگی اقتصادی زن به مرد، هر میزان وابستگی اقتصادی کودکان به والدین، ریشه کار خانگی از جای برکنده شود. خواست اساسی و استراتژیک جنبش ما محو سرمایه داری، نابودی هر نوع دولت، برنامه ریزی بدون هیچ کار مزدی تولید، کار، زندگی توسط توده وسیع انسانهای سازمان یافته در شوراهاست. توده عظیم انسانهایی که تولید می‌کنند، تولید و کار را، چه باید تولید شود یا نشود را، تعریف کار را، چه میزان تولید گردد را، توزیع حاصل کار و تولید را، همه چیز را خود، جمعی، شورائی، متحد، سازمان یافته، آگاه، آزاد، برابر، خلاق، برنامه ریزی می‌کنند، سیاست گذاری می‌نمایند، می‌اندیشند، پژوهش می‌کنند، بر دوگانگی میان کار بیدی و فکری، تولید و برنامه ریزی، سیاست گذاری و اجرا نقطه پایان می‌گذارند، ما به عنوان بخشی از طبقه کارگر جهانی برای استقرار چنین جامعه‌ای می‌جنگیم و از همه هم‌زنجیران خویش در جهان می‌خواهیم تا دوش به دوش هم در یک جنبش عظیم انترناسیونالیستی برای برپائی دنیائی این گونه بجنگیم، چشم انداز واقعی پیکار ما این است، اما تحقق این دورنما در گرو شکل‌گیری، استخوان بندی، رشد، گسترش، بالندگی و بلوغ یک جنبش رادیکال شورائی، سراسری، ضد کار مزدی است. ما همسان جویباری نازک اما پرخروش و آهنین عزم، برای سازمانیابی این جنبش پیکار می‌کنیم و در این پیکار در همین گام‌های حاضر، تحقق فوری و بدون هیچ تقلیل انتظارات زیر را دستور کار می‌سازیم.

۱ - کل خورد و خوراک، پوشاک، مسکن، آب، برق، گاز، دارو، درمان، آموزش، نگهداری کودکان، سالمندان، معلولان از سیطره هر گونه داد و ستد کالائی، پولی سرمایه داری خارج گردد، همه این‌ها می‌باید بدون هیچ قید و شرط در اختیار تمامی آحاد جامعه قرار گیرد.

۲- هر نوع دخالت دولت یا هر نهاد دولتی اعم از سیاسی، نظامی، پلیسی، امنیتی، حقوقی، قضائی،

دینی، در هر حوزه زندگی شخصی انسانها و هر شکل محدود سازی آزادی ها یا حقوق اجتماعی افراد توسط نهادهای بالا به طور کامل ممنوع، جرم و مستوجب مجازات اعلام شود.

۳- هیچ ریال از حاصل کار و تولید طبقه کارگر صرف هزینه های نظامی، انتظامی، امنیتی، پلیسی، حوزه های علمی، مساجد، حسینیه ها، فعالیتهای ناسیونالیستی، فاشیستی، مذهبی، بحران آفرینی ها و توسعه طلبی های منطقه ای، در یک کلام صرف سرکوب فیزیکی، فکری توده های کارگر ایران، منطقه یا جهان نشود.

۴- کار خانگی زنان لغو و تا پیش از الغاء کامل، عین اشتغال محسوب شود. هر نوع وابستگی اقتصادی زن به همسر یا کودکان به والدین به طور کامل محو گردد.

۵- امحاء آلودگی محیط زیست، شرایط کار، مواد غذایی، پوشاک، زمین، دریا، آبهای تحت الارضی و سطح الارضی، از طریق تعطیل کلیه مراکز و حوزه های تولید کننده این آلودگی ها، ممنوعیت استفاده از هر نوع مواد مسموم کننده و بیماری زا، در چرخه تولید، انبارداری، حمل و نقل و پروسه سازمان پذیری سرمایه، یا کاشت، داشت و برداشت محصولات کشاورزی

همه بخش های مختلف بورژوازی از راست تا چپ، مطابق معمول، پیگیری عاجل این انتظارات را اتوپیک می خوانند!! آنها باید چنین کنند، اگر نکنند، از تنیدن بر طینت طبقاتی خود باز مانده اند و ما شفاف، آشکار، قاطع و استوار اعلام می کنیم که آنچه می گوئیم از همه لحاظ ممکن و از سنخ زمینی ترین، طبیعی ترین، ملموس ترین انتظاراتها است. اتوپیی چیزی است که امکان حصول ندارد، پایه مادی وصول ندارد، دقیقا عین نسخه هائی که اپوزیسیون های منحط راست و چپ بورژوازی می پیچند، از حقوق انسان، آزادی، امنیت، رفاه، آسایش، صلح، تضمین شغل، بهداشت و درمان مناسب در جهنم سوزان سرمایه داری می گویند!!، دروغ ترین، گمراه کننده ترین و مزورانه ترین خیالبافی که دشمنان ما برای فریب ما به هم می بافند. طبقه کارگر برای یافتن هر میزان این امکانات مجبور است طوفان کارزار علیه سرمایه راه اندازد، به محض آنکه این طوفان راه افتد و آغاز توفیدن کند، همه چیز ممکن می گردد، بیابید شورش جاری خود را تجلی این طوفان سازیم، هیچ روزنه دیگری به زندگی بر روی ما باز نیست. جنبش حی و حاضر ما اگر این راه را پیش نگیرد، اگر به این دورنما چشم ندوزد، اگر در وضع اسفبار حاضرش قفل شود، یقینا و میلیاردها بار یقینا شکست خواهد خورد، حتی پیروزی آن موخش ترین شکست خواهد بود، سراسر قرن بیستم گواه بارز این مدعا است. باید این حقیقت سره تاریخ را درک کنیم، اگر نکنیم تاریخ ما را زیر چرخ خود له خواهد کرد.

به دانش

آموزان و

دانشجویان

طبقه کارگر!



////////////////////

کارگران ضد سرمایه داری / ۱۴ مهر ۱۴۰۱

////////////////////

حضور شما در جنبش جاری، شجاعتها، جسارتها و خطر کردنهايتان، پرشکوه و خیره کننده است. در این باره می توان به تفصیل نگاشت، ستود، سرود، به تصویر آورد، ارگزارى کرد، اما کار ما این نیست، انتظار شما نیز یقیناً این نیست. ما همگی در دل تلاطم خونبار و پرموج خیزش هستيم که برای پیشبردش بیش از هر چیز و مهم تر از همه چیز، احتیاج به نقد، چاره جوئی، فرار از اشتباه، رفع کاستی، راه حل یابی، چالش موانع، هموارسازی راه پیروزی داریم. باید به این امور پردازیم و تمامی گفت و شنودها را به این محور منتقل کنیم. رسم ما به عنوان کارگران این است، نکته، نکته متن حاضر این هدف را دنبال می کند. حرفهای خود را موجز و ساده ردیف کنیم.

کل اعتراض، انتظار و جدال روز ما روی رفتن جمهوری اسلامی، حتی مسائلی محقرتر مانند سقوط خامنه ای،

برچیدن ولایت فقیه، لغو حجاب اجباری متمرکز شده است. این شکست زاترین پاشنه آشیل است. حلقه ای سست که بدترین شکستها را لباس پیروزی می پوشاند، گواه گسست فاحش خیزش از عزمگاه طبقاتی، اجتماعی آن است. خطر بعیده شدن جنبش توسط اپوزیسیون های طبقه مسلط سرمایه دار، در گوش ما آژیر می کشد. شک نیست جرقه شورش را قتل مهساها افروخته، اما می دانیم که ریشه خیزش در فقر، گرسنگی، ستمکشی، بی سرپناهی، بی دکترى، بی داروئی، آپارتاید وحشیانه جنسیتی و سایر بدبختیهائی است که از زرفنای هستی سرمایه داری روئیده است و توسط رژیم هار اسلامی سرمایه بر ما تحمیل شده است. قیام ما، در تار و پود خود، قیام علیه این سیه روزیها، علیه نظام موجد و بانی آنها است. اگر قرار است راه پایان دادن به بدبختی ها را پیش گیریم، باید جنگ را به سنگرها و میادین واقعی خود منتقل کنیم. با کوبیدن بر طبل مرده باد، زنده باد، سرنگون باد، برقرار باد، هیچ تغییر اساسی انجام نمی گیرد، هیچ بهبودی در وضعیت دامنگیر دهها میلیون کارگر گرسنه، ستمکش، بی سرپناه و محروم اتفاق نمی افتد، ما در خلا زندگی نمی کنیم، ساکنان یک جامعه ایم. جامعه ای که بر محور خرید و فروش نیروی کار، کار مزدی دهها میلیون کارگر زن، مرد، پیر، جوان، کودک می چرخد. این کارگران با طویل ترین روزانه های کار و مرگبارترین شرائط، کوه سرمایه ها و ثروتها را تولید می کنند، هر سال بیش از ۵۰ تا

۶۰ هزار تریلیون تومان فقط سود و سرمایه تحویل طبقه سرمایه دار و رژیم هار اسلامی سرمایه می دهند، اما خودشان اسیر سونامی گرسنگی، گورخوابی، فلاکت هستند، دست زن بیمار و کودک سرطانی در دست، به هر درمانگاه، دکتر، بیمارستانی سر می زنند، مثل نفرین شدگان، طرد می شوند و آماج بمباران اهانت قرار می گیرند. آب آشامیدنی سالم ندارند، در خرابه ها و حاشیه شهرها سکونت دارند، گرسنه اند، کودکانشان مجبور به کارهای شاق است، در سطحی وسیع فاقد مدرسه، معلم، حق آموزش می باشند. بی سرباهند، به تمام معنی دوزخ نشین می باشند. ریشه دردها، رنجها، سیه روزی ها اینجا است. اگر بناست تغییری صورت گیرد، اگر قرار است این تغییر در تار و پود معیشت، زندگی فردی و اجتماعی انسان های کارگر و ستمکش رخ بنماید، اگر بناست، آپارتاید جنایتکارانه جنسیتی، نژادی، قومی، دینی، ایدئولوژیک، دیکتاتوری هار پاسدار بقای این وضعیت در هم شکسته شود، باید ریشه این مصائب، آماج تعرض بنیادی قرار گیرد. اما چنین تعرضی، قدرت سازمان یافته و ارتش نیرومند طبقاتی خود را لازم دارد، جنگ زمینی، طبقاتی، اجتماعی خود را می خواهد، این جنگ را فقط طبقه کارگر است که می تواند مشتعل سازد، پیش راند و به سوی پیروزی سمت دهد. همان طبقه ای که شما فرزندان آن هستید، دانش آموزان، دانشجویان آن می باشید. طبقه فروشندگان نیروی کار، طبقه میلیون ها کارگر کارخانه، فروشگاه، پرستاران، ساختمان، راه، بندر، معدن، هتل، رستوران، حمل و نقل شهری، زمینی، هوایی، دریائی، معلمان، پرستاران، بهیاران، مترجمان، خبرنگاران، نویسندگان، نفت، گاز، آب، برق، پتروشیمی، زنان خانه دار، بیکاران، طبقه عظیمی که ۶ میلیون از جمعیت ۹ میلیونی دانش آموزان و دانشجویان هم ابوابجمعی آن هستند. شما اعتصاب کنندگان، معترضان دبیرستانی، دانشگاهی نیز همین ۶ میلیون هستید. این طبقه است که باید سرنوشت خیزش را به دست گیرد. جوانانش شورش را آغاز کرده اند اما بخشهای مختلفش در برهوت سردرگمی، تشنگی، گمراهی پیمائی، به دور خود می چرخند، همه کار می کنند، اما هیچ گامی در راستای تعرض علیه اساس بدبختیها، علیه بنیاد هستی سرمایه داری بر نمی دارند!! شعار جمهوری اسلامی نمی خواهیم، مرگ بر خامنه ای سر می دهند اما در مورد آنچه باید به عنوان کارگران، برای تغییر ریشه ای وضع موجود انجام دهند، ساکت و سرگردانند. دهها میلیون پدران و سالخوردگان شما در زنجیره ممتد مراکز کار میان آنچه انتظار دارند و آنچه در خیابانها جاری است ارتباط اندامواری نمی بینند، آنها به تجربه سالیان دراز دریافته اند که نفس سرنگون باد، برقرار باد، علاج درد نیست و چه بسا هموارساز راه تهاجم تاتارهای وحشی تازه نفس همین طبقه مسلط گردد، به یاد می آرند که رژیم درنده سلطنتی سرمایه را ساقط کردند، اما اسیر فاشیسم درنده تر جمهوری اسلامی سرمایه داری شدند، آنان جنبش محصور در رژیم ستیزی توخالی را کارزار واقعی خود نمی بینند، به همین دلیل سرگردانند، همزمان نسبت به تداوم مبارزات پیشین خود دچار تردید شده اند، فراموش نکنید که این

جمعیت عظیم چند ده میلیونی در همین سال گذشته بالغ بر ۴۰۰۰ اعتصاب، اعتراض، حتی چند شورش خیابانی در کارنامه خود ثبت دارد، اما کارزارهایش سترون و بی حاصل مانده است، شکست خورده است، شکستی استراتژیک که شکست تاریخی رفرمیسم است. پروسه پیکارش فاقد جهتگیری رادیکال، آگاه، طبقاتی، ضد سرمایه داری بوده و طناب دار رفرمیسم بر گردن داشته است. از همیشه کارگر ماندن آغاز می کرده، افقی برای فرارفتن از بردگی مزدی پیش رو نمی دیده، عزمی برای ارتقاء به یک قدرت مستقل طبقاتی، شورائی، سراسری ضد سرمایه داری در سر نمی یافته، تسلط شورائی بر سرنوشت کار، تولید، زندگی را دستور کار نداشته، راه تدارک و آمادگی برای تحقق این هدف را دنبال نمی کرده است، دهها میلیون کارگر مورد گفتگوی ما، الان اسیر این وضعیت، برای خروج از این بن بست سنگی بر روی سنگ نگذاشته اند، همزمان خود را در جوار شورش خیابانی یافته اند، آهی در بساط ندارند که سودا کنند، آماده کارزار ضد بردگی مزدی نیستند، سازمانیابی، آگاهی، شعور، ظرفیت آن رادر خود نپرورده اند. شکل تاکنونی مبارزاتشان شکست خورده، خیزش خیابانی جوانان را هم که آویزان به رژیم ستیزی توخالی دموکراسی خواهانه است علاج درد نمی بیند، زیر فشار سردرگمی، گیج سری به دور خود تاب می خورند، از خیزش جوانان دفاع می کنند اما نمی دانند که قباای ژنده رفرمیسم خود را به کجای این شب تیره بیاویزند. وضع این بخش جنبش تا حال چنین است اما جهتگیری و کارکرد بخش در حال طغیان نیز به رغم همه شکوه و حماسه آفرینی، آکنده از کاستی ها و حلقه های سست است. شما دانشجویان طبقه کارگر سالها بود که هر چند لاک پستی، راه انفصال از دموکراسی طلبی فریب آمیز را می رفتید. سطحی از جهتگیری که با همه بی رمق بودنش، بارقه امید بر جنبش کارگری می تابید، شما به گاه اوجگیری مبارزات کارگران هفت تپه دست به اعلام همبستگی طبقاتی و حمایت همجوش از کارزار آنها زدید، اعلام کردید: «از کارگرانید، با آنان می مانید»، عملا هم چنین نمودید. عزیمت از دانشجو بودن، «جنبش دانشجویی» را که شترمرغی بدون هویت و فاقد هر میزان بار طبقاتی است کنار نهادید، این رویکرد شما در آن سالها بسان یک خدنگ بر قلب اپوزیسیونهای بورژوازی فرود آمد، آن ها را داغدار افول «جنبش دانشجویی»!! کرد، حق داشتند زیرا طی دهه های متمادی میلیونها درس خوانده طبقه کارگر را زیر یک اسم بدون هیچ مسمای زمینی، طبقاتی، لشکر جرار اصلاح طلبی مسالمت جویانه یا قهرآمیز خود می ساختند. شما پیش رفتید و بذر این امید را در دل طبقه خود کاشتید که به همزیستی با دموکراسی طلبی فریب آمیز پایان خواهید داد. اما با شروع خیزش جدید موج گیر شدید، بر اراده طبقاتی خود استوار نماندید، به رژیم ستیزی توخالی فراطبقاتی باز گشتید، سرنگون باد، برقرار باد را دار و ندار اعتراض خود کردید، به دانشجو بودن و جنبش شترمرغی دانشجویی دخیل بستید، به جای آنکه سراغ طبقه خود، پدران و مادران کارگر خود روید و از آنها بخواهید که بر خیزند، چرخ تولید و کار سرمایه را از

چرخش باز دارند، نظم اقتصادی و سیاسی و اداری سرمایه را مختل سازند، طوفان مبارزه طبقاتی راه اندازند، به جای این کار، شعار مریخی «زن، زندگی، آزادی»، سر دادید. به رژیم ستیزی فراطبقاتی آویختید و دانشگاهها را سنگر این سطح کارزار کردید. بدینسان سکوت گورستانی کارگران مراکز کار با خیزش فاقد هر اندازه بار طبقاتی، کارگری، ضد سرمایه داری شما و کل جوانان خانواده های کارگری، مکمل هم گردید، مکمل خروج بیش از پیش جنبش کارگری از سنگرها و میدانهای واقعی کارزار ضد بردگی مزدی شد و این همان چیزی است که بورژوازی اپوزیسیون برای وقوع نامیمونش دست به سوی آسمان دارد و در زمین زندگی انسانها به هر نیرنگی توسل می جوید. وضع روز طبقه و جنبش ما این است، جنبشی مالا مال از گسست ها و گسل های ناهمگون با رویکردهای نامتوازن شکست آمیز و مادام که چنین است هیچ روزنه امیدی به سوی پیروزی باز نیست. حتی پرتوی از احتمال بهبود، بر این تاریکی زار ساطع نیست. بحث بر سر این نیست که جنبش لزوما سرکوب خواهد شد، حتی اگر چنین نشود و تا سقوط رژیم پیش تازد، باز هم فروغ هیچ تغییر بنیادی بر فردای زندگی توده کارگر، در حال تاییدن نیست، خیلی ها می گویند که در قیاس با پیش، فرسنگها به جلو شتافته ایم! سایه هیچ اپوزیسیون رسوای قدرت

جو بر سر خیزش سنگین نیست. زنان نقش اول دارند، معترضان همه جوانند، شعارهای سرنگونی آسمانکوب است. یکپارچگی همه جاموج می زند، جنبش خودجوش و خودپو است، شجاعت و جسارت توده معترض زمین را زیر پای حاکمان لرزانده است. همه اینها واقعیت دارد، اما این واقعیتها نشان بالندگی بنیادی در شیرازه رویکرد، آرایش قوا، سنگگیری طبقه ما برای نقش بازی رادیکال در عرصه کارزار طبقاتی نیست. کاملا درست است که سلطنت طلب، مجاهد، جمهور یخواه، توده ای یا سایر مافیاهای شیفته شکار و بلع جنبش، حضور رسمی آشکار ندارند اما این نیز به تنهایی علاج مشکل نیست، اگر توده های طبقه ما اعم از عاصیان در طغیان و خاموشان محیط های کار خود، با شعور روز خود حرفها، آمال و رؤیاهای همان باندها را تکرار می کنند، در این صورت باندها را نیاز چندانی به نمایش چهره رم دهنده خود نمی باشد. در یک کلام پیشرفتها نسبت به گذشته، واقعی هستند، اما در این

باید دست به کار شد،

بر سقف این وضعیت

زلزله انداخت، یک جنبش

شورائی سازمان یافته،

سراسری و ضد بردگی

مزدی بر پا کرد. برپائی

این جنبش اتوپی نیست.

حماسه نیست. شعار

نیست، کاری شدنی

است که طبقه ما قادر به

پیگیری و انجام آن است.

سطح با این بار اجتماعی نوید صف آرائی طبقاتی ضد سرمایه داری نیستند، خطر شکست و بلعیده شدن خیزش وسیعاً باقی است. باید دست به کار شد، بر سقف این وضعیت زلزله انداخت، یک جنبش شورائی سازمانیافته، سراسری و ضد بردگی مزدی برپا کرد. برپائی این جنبش اتوبی نیست. حماسه نیست. شعار نیست، کاری شدنی است که طبقه ما قادر به پیگیری و انجام آن است. برپائی این جنبش یعنی آن که:

۱- چرخ کار و تولید را در سراسر جامعه از چرخش باز داریم. نظم اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک، فرهنگی، مدنی، حقوقی، امنیتی، اجتماعی سرمایه داری را به ورطه تعطیل و اختلال اندازیم.

۲- در همه کارخانه‌ها، بنگاه‌ها، محلات، مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، فروشگاه‌های بزرگ، بنادر، اسکله‌ها، سیستم‌های حمل و نقل، سکوه‌های واردات و صادرات، معادن، مزارع، کشت و صنعت‌ها، دست به کار تشکیل شوراها گردیم. این شوراها را به هم پیوند زنیم، یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری شویم، هر گونه گسست میان محل‌های کار، مراکز زیست، شهرها، روستاها، حوزه‌های مختلف کار، آموزش، درمان را با جنبش متشکل شورائی خود، به هم دوزیم، یکی کنیم، به عنوان یک طبقه متحد ضد بردگی مزدی، پالوده از تمامی تمایزات شغلی، بی اعتنا به تقسیم کار مستولی سرمایه، در سطح جامعه صف آرائیم و بیرق افرازیم.

۳- با قدرت متحد شورائی آماده تصرف همه مراکز کار، تولید، حمل و نقل، توزیع شویم، به سوی تسلط بر سرنوشته کار، تولید و زندگی گام برداریم.

۴- در نخستین گام کل خورد و خوراک و پوشاک، مسکن، همه لوازم خانه، آموزش، درمان، دارو، بهداشت، آب، برق، گاز، نگهداری کودکان، سالمندان و معلولان، کل مایحتاج معیشتی، رفاهی، اجتماعی را از سیطره داد و ستد پولی، کالائی سرمایه داری خارج سازیم، ریشه آپارتاید وحشیانه جنسیتی را از جای برکنیم، تدارک محو کار خانگی بینیم، تازمانی که چنین نگردیده است، هر دقیقه کار زنان در خانه را عین اشتغال به حساب آریم. هر نوع وابستگی اقتصادی زن به مرد، کودکان به والدین را محو سازیم. تمامی مراکز تولید مخرب محیط زیست را تعطیل کنیم، هر نوع استفاده از سموم شیمیائی مخرب سلامتی انسان در کاشت، داشت، برداشت، نگهداری محصولات را ممنوع نماییم، هر شکل فعالیت باعث تخریب طبیعت و سلامتی بشر را متوقف سازیم.

کل این‌ها به بقین عملی است. تحقق آنها اما در گرو آنست که بساط کارگر صنعتی، تجاری، کشاورزی، معدن، هتل، رستوران، حمل و نقل، معلم، پرستار، دانش آموز، دانشجو، مترجم، روزنامه نگار، خبرنگار، نویسنده بودن را جمع کنیم، به عنوان یک طبقه ابراز وجود کنیم، یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری گردیم. بیائید بیرق پیکار برای تحقق این امیدها، خواستها، افقها افرازیم. بیرقی که جنگ در کنارش گواه جنگ ما برای رهائی واقعی انسان باشد.

جنبش کارگری بدون هویت طبقاتی کارگری!

اگر عروج اردوگاه شوروی سابق هویت ضد کار مزدی جنبش کارگری را بمباران کرد، فروپاشی همان اردوگاه به قطب مسلط و درنده سرمایه داری جهانی فرصت داد تا جنبش کارگری جهانی را از هویت کارگر بودن خود ساقط سازد. این شوم ترین و فاجعه بارترین حادثه ای است که رخ داده است. کارگر اروپائی قرن نوزدهم در لحظه، لحظه پیکار خود، خواه پیش از صعود بورژوازی به اریکه قدرت سیاسی، خواه پس از آن، با رجوع نیرومند غرورآمیز به هویت طبقاتی، خویش، به کارگر بودنش، به ضدیت خود با سرمایه داری، زمین را زیر پای بورژوازی می لرزاند. امروز نه فقط در هیچ نقطه کره خاکی شاهد توفش این شعور و ادراک، میان کارگران نیستیم که همه جا رویه باژگون، متضاد و بسیار نفرت بار آن را مشاهده می کنیم. فاتحان بشرستیز جنگ سرد، **ظاهراً** توده کارگر دنیا را قانع نموده اند که عصر وجود طبقات پایان یافته است!! مبارزه طبقاتی توطئه کمونیستها بوده است!! آنها سقوط کردند، اینک همه آدمیزادند!! دنیا به خیر و شر دموکراسی، دیکتاتوری تقسیم شده است!! دموکراسی علاج هر دردی است!!، هر کارگری باید آرمان رهائی خود را به دموکراسی آویزد!!، بساط کارگر بودن، تقابل و تضاد خود با سرمایه دار را برای همیشه جمع کند!!، از ناخن پاتاموی سر دموکراسی خواه گردد!! درفش رهائی آفرین دموکراسی هم در دست بورژوازی است!! آنچه می بینیم تصویر پلید، نفرت بار و انسان آزار استیلای این انگاره های منحط ضد بشری است. در آنچه زیر نام ابتدال آمیز «بهارعربی» اتفاق افتاد، شورش کنندگان همه کارگر بودند، نیروی محرک خروج یکایک آنها از خانه و راه اندازی خیزش خیابانی، گرسنگی، فقر، بی سرپناهی، بی دکتري، بی داروئی، خفقان، ستمکشی مولود سرمایه داری بود، اما آنچه در هیچ کجا ابراز نشد، بر سر هیچ زبانی نیامد، توسط هیچ معترضی فریاد نگردید، هویت طبقاتی قیام کنندگان، جنس اعتراض، سرشت خواست، ماهیت

کارگران ضد سرمایه داری / مهر ۱۴۰۱



انتظار و چشمداشت های طبقاتی آنان بود!، شیپور پرصدای دموکراسی پرستی بورژوازی مسلط بین المللی و اپوزیسیون های ارتجاعی آویزان به این قطب، سلول، سلول شعور کارگران شورش گر را در کل این کشورها، در خود بلعید، جوید، به هضم رابع راند، این سم شعورکش را به یکایک سلولهای مغز آنها تزریق کرد که شما لشکر جرار دموکراسی هستید!!، کمبود دموکراسی است که شما را به طغیان واداشته و به خیابان آورده است!!، «دموکراسی راه نجات است!! بر بورژوازی دموکرات و آل او صلوات»!! به صدها میلیون کارگر خاورمیانه و شمال افریقا چنین القاء شد، توده کارگر هویت باخته، خودبیگانه، جاهل به هستی اجتماعی خود، منفصل از رویکرد ضد بردگی مزدی، به تمامی این شعبده بازی ها، فریبکاری ها، پاسخ مثبت داد و در مقابل آنچه از شیپورهای تاتار شنید سر تمکین فرود آورد. سرنوشت آنها نیز پیش روی همگان است، نبش قبر ابوبکر بغدادی، اخوان المسلمین، غنوشی، نشاندن آنها بر جای قذافی، مبارک، بن علی، عروج داعش، بوکوحرام، فجر لیبی، جبهه النصره، غرق شدن بیش از پیش در سونامی فلاکت، گرسنگی، بی خانمانی، فرش شدن کف مدیترانه از اجساد کارگران آواره یا فاجعه های هول انگیز انسانی دیگر که نیاز به گفتن نیست. دو سال پیش از این رخداد نیز شاهد وقوع همین فاجعه به شکلی دیگر در جهنم سرمایه داری ایران بودیم، در اینجا هم چند میلیون جوانان خانواده های کارگری زیر فشار مصیبت های آفریده سرمایه داری به خیابان ریختند، اما شعارشان این شد که: «رای من کجاست»!! دموکراسی!! «یا حسین، میرحسین»!! جوانان طبقه کارگر بدبختانه چنین نمودند و با این کارکرد ضربه ای سهمناک بر جنبش روز طبقه خود وارد ساختند. دهها میلیون کارگر شاغل در مراکز کار و تولید، با آنکه، صف مستقل طبقاتی خود را نداشتند، اما میان خواست ها، افق و انتظارات خود با جنبش «یا حسین، میرحسین»!! هم سنخیت و پیوندی احساس نکردند، محصول مستقیم شورش آن شد که در یک جاتوده کارگر درون مراکز، حداقل بر پایه تجارب خودجوش زندگی و مبارزه، به حکم سرمایه ستیزی خودپوی طبقاتی، دلیلی برای پیوستن به شورش روز ندید. در جای دیگر هم فرزندان همین کارگران یا بخش جوانتر طبقه کارگر، بیگانه با هر میزان جهتگیری رادیکال طبقاتی، پیاده نظام سر به زیر و بدون هیچ مزد ارتش تسویه حساب طلبی یک بخش وحوش بورژوازی با بخش دیگر شد. جنبش کارگری ایران در فاصله میان رخداد سیاه ۸۸ تا امروز به گونه غیرقابل انکاری بالیده است، اتکاء کارگران به قدرت خود بیش از پیش شاخ و برگ کشیده است، دخیل بندی آنها به قانون، مبارزه قانونی، نهادهای دولتی وسیعا کاهش یافته است، سرمایه ستیزی خودجوش طبقاتی آنها رشد کرده است، توهمشان به اپوزیسیونهای بورژوازی از راست سلطنت طلب تا چپ «توده ای»، از اصلاح طلب دینی شریک کل قتل عامهای رژیم اسلامی تا لائیک جمهوری خواه افت نموده است، اینها اتفاق افتاده است، اما وقوع این تغییرات، به معنای پالوده شدن شناخت،

شعور، جهتگیری و کارزارهای توده کارگر از راه حلها، الگوها، نقشه عملهای ارتجاع بورژوازی نیست، تفاوت فاحشی است میان بی اعتمادی، حتی نفرت به اصلاح طلبان، سلطنت طلبان، با انفصال ریشه دار آگاهانه از الگوپردازی و دورنماآفرینی بورژوازی، واقعیت این است که توده کارگر، گسست نخستین را به فرجام برده است اما در عرصه دوم، زبون و مقهور باقی مانده است. جنبش جاری تجلی این وضع است. همه کارگرند، جوانان خانواده های کارگری هستند، اما هیچ نشانی از جهتگیری برای تبدیل شدن به یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری در میان آنان نیست، نقطه انفجار خیزش، گرسنگی، فقر، فلاکت، ستمکشی، بیحقوقی، بی سرپناهی مولود سرمایه داری است اما آتشفشان مشتعل سرکش در خیابان ها حکایت گسست بنیادی از نقطه احتراق است. هیچ کلامی از هیچ سطح سرمایه ستیزی برهیچ زبانی جاری نیست، هیچ خواست، شعار، سخنی که مبین اعتراض آگاه توده کارگر به شالوده واقعی سیه روزیهایش باشد، شنیده نمی شود. جنبش حاضر البته از سنخ سناریوی سال ۸۸ هم نیست. هیچ میرحسین، خاتمی یا اصلاح طلب شیاد دیگر جرأت ادعای همصدائی با توده خیزش گر ندارد، اگر دست به چنین فریبکاری بزند، سرزنش باران خواهد شد، این تفاوت بالیده است اما فقط تا آنجا که نوعی سرنگونی طلبی توخالی فاقد هر میزان بار ضد سرمایه داری را جایگزین اصلاح طلبی زبوانه و زشت ۸۸ سازد. تمایز بیشتری مشهود نیست و به همین دلیل باز هم کل مراکز کار و تولید در ورطه سکوت فرو خفته است. توده کارگر

برای فرار از این وضعیت،

برای بالندگی رادیکال

خیزش روز، برای غلبه بر

گسیختگی و گسستگی

هولناک جنبش کارگری،

برای هموارسازی راه

گسترش و پیروزی این

جنبش باید دست بر

ریشه گذاریم، در سنگر

واقعی کارزار طبقاتی و

ضد سرمایه داری قرار

گیریم، در کارخانه،

مدرسه، بیمارستان،

دانشگاه، حمل و نقل،

نفت، آب، برق، گاز، در

مراکز کار و خیابان، یک

جنبش طبقاتی واحد

گردیم، برای این کار

مطالبات عاجل ضد

سرمایه داری را میثاق

وحدت و درفش پیکار

متحد سازیم.

شاغل در این مراکز، جنگ علیه آپارتاید وحشیانه جنسیتی، علیه پوشش اجباری، علیه سببیت ها و کشتارهای رژیم را جزء لایتجزای کارزار خود می بیند، اما میان رژیم ستیزی توخالی دموکراتیک خیابانی با خواست ها، دردها، رنجها، گرسنگیها، بی سرپناهی ها و بلیه های آوار بر سرش پیوند چندانی مشاهده نمی کند. این توده چند ده میلیونی که تاریخ چشم انتظار معجزه ناجیان دموکراسی خواه چپ یا راست بوده است، با این پیشینه، فاقد هر مقدار سازمان یافتگی ضد سرمایه داری، هر میزان بضاعت لازم برای میداننداری رادیکال طبقاتی است، در همین راستا احساس استیصال می کند، خود را در شرائطی نمی بیند که وارد یک جنگ دارای چشم انداز پیروزی علیه وضعیت موجود، علیه مصائب ناشی از وجود سرمایه داری، علیه بنیاد بردگی مزدی گردد. این توان را در خود نمی یابد، خیزش در خیابان را هم علاج درد خود نمی بیند، به خیابان می آید، زیرا که فرزندانش در خیابان است، کودکانش آماج گلوله سرمایه اند، سردرگم به صف اعتراض می پیوندند، مخالف شورش جوانانش نیست، با خون خود بر حقانیت، ضرورت، اهمیت، مبرمیت اعتراض آنان مهر تأیید می کوبد، سینه خود را جلو می آرد تا مانع اصابت سرب مذاب سرمایه به قلب این جوانان گردد، تا مرگ خویش را وثیقه زنده ماندن آنها سازد، این کارها را انجام می دهد اما نه خیابان را سنگر اصلی کارزار خود می بیند، نه جنبش جاری را کارزار راستین طبقه خود علیه سیه روزی ها می یابد، نه خود صف مستقل پیکار طبقاتی دارد، نه شورش خیابانی حاضر را در راستای برپائی این صف می بیند، نه خود در تدارک معماری قدرت سازمان یافته، شورائی و ضد سرمایه داری طبقه خویش است، نه نسل جوانتر شورشگرش سمت و سوی دخالت برای گشایش مشکل او را دارند. وضع روز جنبش کارگری، سیمای خیزش حاضر خیابانی این است، وضعی که درناک است. وضعی که تا هست بر جبین این کشتی نور رستگاری نیست، این جنبش با تمامی درخشش های خود در خطر بلعیده شدن توسط اپوزیسیون های قدرت جوی بورژوازی است، کدام اپوزیسیون؟ فرق نمی کند، اگر اصلاح طلبان مطرودند، اگر عقبه وقیح رژیم سابق به اندازه کافی منفورند، اگر جمهوری خواه راست و چپ مهجور و بی تأثیر است، اگر همه اینها واقعیت دارد یک چیز دیگر هم عریان است. مادام که جنبش کارگری خود را سراسری، شورائی، ضد سرمایه داری سازمان نداده است، تا وقتی که توده کارگر دست به کار برپائی این جنبش و این قدرت نیست، هر خیزش کارگری در خطر سقوط به ورطه راه حلها و راهبردهای بورژوازی است. برای فرار از این وضعیت، برای بالندگی رادیکال خیزش روز، برای غلبه بر گسیختگی و گسستگی هولناک جنبش کارگری، برای هموارسازی راه گسترش و پیروزی این جنبش باید دست بر ریشه گذاریم، در سنگر واقعی کارزار طبقاتی و ضد سرمایه داری قرار گیریم، در کارخانه، مدرسه، بیمارستان، دانشگاه، حمل و نقل، نفت، اب، برق، گاز، در مراکز کار و خیابان، یک جنبش طبقاتی واحد گردیم،

برای این کار مطالبات عاجل ضد سرمایه داری را میثاق وحدت و درفش پیکار متحد سازیم. سرنگونی جمهوری اسلامی را جزء جدائی ناپذیر پیکار سراسری ضد سرمایه داری کنیم، حول خواست های فوری دست به دست هم دهیم، شوراها را برپای داریم، یک قدرت متشکل شورائی ضد بردگی مزدی شویم، خواست های فوری ما به شرح زیر است.

۱ - کل خورد و خوراک، پوشاک، مسکن، آب، برق، گاز، دارو، درمان، آموزش، نگهداری کودکان، سالمندان، معلولان از سیطره هر گونه داد و ستد کالائی، پولی سرمایه داری خارج گردد، همه این مایحتاج بدون هیچ قید و شرط در اختیار تمامی آحاد جامعه قرار گیرد.

۲ - هر نوع دخالت دولت یا هر نهاد دولتی اعم از سیاسی، نظامی، پلیسی، امنیتی، حقوقی، قضائی، دینی، در هر حوزه زندگی شخصی انسانها و هر شکل محدود سازی آزادی ها یا حقوق اجتماعی افراد توسط نهادهای بالا به طور کامل ممنوع، جرم و مستوجب مجازات اعلام شود.

۳ - هیچ ریال از حاصل کار و تولید طبقه کارگر صرف هزینه های نظامی، انتظامی، امنیتی، پلیسی، حوزه های علمیه، مساجد، حسینیه ها، فعالیتهای ناسیونالیستی، فاشیستی، مذهبی، بحران آفرینی ها و توسعه طلبی های منطقه ای، در یک کلام صرف سرکوب فیزیکی، فکری توده های کارگر ایران، منطقه یا جهان نشود.

۴ - کار خانگی زنان لغو و تا پیش از الغاء کامل، عین اشتغال محسوب شود. هر نوع وابستگی اقتصادی زن به همسر یا کودکان به والدین به طور کامل محو گردد. هر شکل تبعیض جنسیتی جرم محسوب شود و مستوجب مجازات گردد.

۵ - امحاء آلودگی محیط زیست، شرائط کار، مواد غذائی، پوشاک، زمین، دریا، آبهای تحت الارضی و سطح الارضی، از طریق تعطیل کلیه مراکز و حوزه های تولید کننده این آلودگی ها، ممنوعیت استفاده از هر نوع مواد مسموم کننده و بیماری زا، در چرخه تولید، انبارداری، حمل و نقل و پروسه سازمان پذیری سرمایه، یا کاشت، داشت و برداشت محصولات کشاورزی

تحمیل این خواست ها بر طبقه سرمایه دار و رژیم حاکم را موضوع کارزار واقعی جنگ علیه سرمایه داری و دولتش کنیم. سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی سرمایه داری را از سنگر سرمایه ستیز کردن هر مطالبه، هر اعتراض، هر جدال عاجل دنبال نمائیم.

کانون واقعی نمایش قدرت ما

همزنجیران کارگر!

کانون واقعی نمایش قدرت ما کارخانه ها، مدارس، بیمارستانها، کشت و صنعت ها، شبکه های برق، حمل و نقل زمینی، هوایی، دریائی، دانشگاهها، حوزه های نفت، گاز، پتروشیمی، پالایشگاهها، بندار، ادارات، فروشگاهها، در یک کلام همه مراکز کار و تولید است. در اینجاست که ما به صورت یک طبقه صاحب عظیم ترین قدرت ها و قادر به بیشترین اثرگذاریها هستیم، می توانیم کل چرخ تولید را از کار فرو اندازیم، تمامی مراکز قدرت رژیم را در تاریکی و تعطیلی فرو بریم، پروسه ارزش افزائی و گردش سرمایه ها را متوقف کنیم، نظم اقتصادی سرمایه را در هم کوبیم، نظم سیاسی سرمایه را دچار عظیم ترین اختلال ها سازیم، سیستم آموزشی را به ورطه تعطیل اندازیم، کل شیرازه حیات اختاپوس سرمایه داری و نهادهای قدرت و حاکمیتش را آماج تعرض و تهاجم و اعمال قدرت قرار دهیم. قدرت ما در این مراکز است، در اینجا هزینه جنبش ما به حداقل می رسد و هزینه رژیم برای میداننداری و سرکوب کارزار ما به اوج می رود. در مراکز کار است که همراه، همزمان با تعطیل کامل چرخه کار و تولید، به طور شورائی به هم

کارگران ضد سرمایه داری / شهریور ۱۴۰۱



می پیوندیم در هر مرکز کار، شورای خود را می سازیم، شوراها را به هم پیوند می زنیم، یک قدرت سازمانیافته شورائی ضد سرمایه، ضد بردگی مزدی می گردیم. به میزانی که این قدرت را متشکل و میدانداز کنیم، شروع به تصرف مراکز کار و تولید می کنیم، از درون شوراها، برنامه ریزی کار، تولید، زندگی را آغاز می نمائیم، گسترش می دهیم، گام به گام نیرومندتر می شویم، سازمانیافته تر، آگاه تر، پرشورتر، قدرتمندتر می جنگیم و به سوی جنگ تعیین سرنوشت پیش می تازیم، بیائید چنین کنیم، بیائید بر پائی شوراها کارگری در محلات، در هر کجا که زندگی، کار، مبارزه است، شورش پرشور و پرشکوه خیابانی جاری را رویه همگن، همپیوند، مکمل چنان جنبشی سازیم، در مراکز کار بر سر سرنوشت تولید، کار، زندگی خویش با سرمایه و طبقه سرمایه دار و دولتش بجنگیم، در محله، خیابان و سطح شهر نیز به عنوان ادامه و استمرار آن خیزش، نظم اقتصادی، سیاسی، مدنی، امنیتی، پلیسی، اطلاعاتی، نظامی سرمایه را از هم پاشیم، کل مستغلات خالی را از دست طبقه سرمایه دار خارج کنیم و محل سکونت میلیونها خانواده کارگری فاقد سرپناه سازیم، بر بلندای قدرت این خیزش شورائی، فروشگاههای بزرگ زنجیره ای طبقه سرمایه دار و دولتش را به تصرف آریم و این فروشگاهها را مرکز توزیع سراسر رایگان همه مایحتاج معیشتی، رفاهی انسانها سازیم، بیائید جنبش موجود را به حق یک جنبش رادیکال کارگری ضد سرمایه داری، ضد بردگی مزدی، جنبش رهائی واقعی انسان کنیم، از کل کارگران جهان بخواهیم که عین کار ما را انجام دهند، به حمایت ما برخیزند، دست در دست ما گذارند تا همراه هم جنبش پرشکوه انترناسیونالیستی رهائی بشر گردیم، همزمان بر دهان یاهو سرای هر سرمایه دار، هر دولتمرد سرمایه داری، هر باند و اپوزیسیون قدرت جوی بورژوازی که می خواهد جنبش ما را نردبان قدرت و سکوی مفاصا حساب با وحوش رقیب کند مشت محکم کوبیم.

کشتار

«ژینا» ها،

قهر سبانه

سرمایه برای

بقا



////////////////////////////////////

کارگران ضد سرمایه داری / شهریور ۱۴۰۱

////////////////////////////////////

قتل دهشت زای مهسا «ژینا» توسط ماشین کشتار رژیم اسلامی سرمایه، موج خشم و قهر صدها میلیون انسان را در سراسر جهان به طغیان آورده است. صدای عصیان و خیزش در نقطه، نقطه جهنم سرمایه داری ایران بلند است، در سقز، سنندج و شهرهای دیگر کردستان صداها بلندتر، پرطنین تر، پرخروش تر است. واکنشها شکوهمند است معضل آنست که شکوه اعتراضات، وسعت طغیان ها، عظمت شورش ها، به تنهائی علاج درد نیست، ژیناها کشته می شوند تا نظم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی سرمایه داری تأمین و تضمین گردد، تا سرمایه داری باقی ماند. رژیم درنده اسلامی ژیناها، افکاریها، کارگران عاصی معترض در خیابانها را تسلیم جوخه مرگ می کند، زنان طبقه کارگر را به جرم زن بودن آماج وحشیانه ترین تهاجمات قرار می دهد، زیرا برای تحمیل گرسنگی، فقر، فلاکت، بی سرپناهی، بی بهداشتی، بی داروئی و بی

درمانی محصول سرمایه داری، بر توده کارگر، نیازمند ایجاد رعب و وحشت است، رعب و وحشتی که پاسدار بقای سرمایه داری باشد، سد راه طغیان روزافزون کارگران و جنبش کارگری شود، پیکار توده های کارگر را از سر سرمایه رفع کند. کشتار ژیناها، افکاری ها، شرکت کنندگان در خیزش های هر ساله و هر ماهه، آپارتاید جنسیتی قرون وسطائی، همه و همه این هدف شوم را دنبال می کند، همه این بربریت ها انجام می گیرد تا سیل پرخروش مبارزات کارگران علیه شدت استثمار سرمایه داری، علیه آنچه سرمایه بر سر انسانها می آرد، از خروشیدن، بالیدن، سازمانیابی شورائی و تعمیق ضد سرمایه داری باز ماند، هدف کشتارها، رعب آفرینی ها، زن ستیزی ها، این است و دقیقاً به همین دلیل کارزار ما علیه این جنایت ها نیز باید شیرازه هستی و بنیاد بقای سرمایه داری را هدف گیرد. همه بخش های بورژوازی از راست تا چپ، دینی تا لائیک، جمهوری خواه تا سلطنت طلب، می کوشند که چنین نشود، همه با تمامی قوا تلاش می کنند، تا موج اعتراض توده عاصی را در بهترین حالت در نوعی رژیم ستیزی سترون، شکست آمیز، مثله و مدفون سازند، همه می خواهند بر دریای خون ژیناها سفینه تسخیر قدرت رانند. همه اپوزیسیونهای منحط و رسوای

بورژوازی از رضا پهلوی و وراث درنده ترین دیکتاتوریهایی بشرکش سرمایه داری تا اصلاح طلبان سابق و لاحقی حکومتی، غیرحکومتی تا احزاب ناسیونالیست راست و چپ کرد تا رفرمیسم چپ نمای سرنگونی طلب خارج از مدار پیکار ضد سرمایه داری همه در این مسیر گام بر می دارند، همه به خود اجازه می دهند چنین کنند، زیرا طبقه کارگر ایران، طبقه ژیناها، ستارها، دختر آبی ها، افکاریها، طبقه خیزش سازان دی و آبان، طبقه راه انداز ۴۰۰۰ و ۶۰۰۰ اعتصاب سالانه، آماده خروج آگاه، متحد، سازمان یافته، میداندار و ضد سرمایه داری نیست. بی نهایت قابل فکر است که بار اعتراض یکسره بر دوش توده کارگر است، جمعیت چند صد هزار نفری معترض سنندج علی العموم کارگرند، معترضان دهها هزار نفری سقز و میلیونی کردستان کارگران و جوانان خانواده های کارگری هستند، اردوی اعتراض را توده کارگر تشکیل می دهد، اما این جمعیت میلیونی و چندین میلیونی کارگر حاضر نیست با نام خویش، با کیفرخواست رادیکال طبقاتی خود، با بیرق ضد سرمایه داری خود وارد میدان شود، حاضر نیست چنین کند و لاجرم به کرکسان زشت مردارخوار، به سلطنت طلبان، اصلاح طلبان، ناسیونالیسم کرد و دیگران فرصت می دهد تا خون ژیناها، افکاری ها، دختر آبیها و ستارها را وثیقه تسویه حساب های شوم ضد کارگری خود سازند. اعتصاب عمومی علیه کشتار ژیناها، علیه آپارتاید جنسیتی رژیم اسلامی بورژوازی باید توسط ما کارگران اعلام گردد، مائیم که باید بیرق تعطیل چرخه کار و تولید را در همه جا، در سراسر جهنم سرمایه داری به اهتزاز آریم.

رژیم درنده اسلامی ژیناها،

افکاریها، کارگران عاصی

معترض در خیابانها را تسلیم

جوخه مرگ می کند، زنان

طبقه کارگر را به جرم زن

بودن آماج وحشیانه ترین

تهاجمات قرار می دهد، زیرا

برای تحمیل گرسنگی، فقر،

فلاکت، بی سرپناهی، بی

بهداشتی، بی دارویی و بی

درمانی محصول سرمایه

داری، بر توده کارگر، نیازمند

ایجاد رعب و وحشت است،

رعب و وحشتی که پاسدار

بقای سرمایه داری باشد،

سد راه طغیان روزافزون

کارگران و جنبش کارگری

شود، خطر پیکار توده های

کارگر را از سر سرمایه رفع

کند.

به کارگران

قهرمان

اشنویه، به

کارگران سراسر

ایران و منطقه!

//////////

شهریور ۱۴۰۱

//////////

همه خبرها حاکی است که همزنجیران کارگر ما در اشنویه با قدرت پیکار خود ماشین قهر و کشتار رژیم درنده اسلامی سرمایه داری را شکست داده و مجبور به خروج از شهر ساخته اند. کارگران زندان ها و شکنجه گاههای دولت سرمایه را در هم شکسته و زندانیان را آزاد ساخته اند. این لحظه ای شورانگیز در کارنامه خیزش سراسری ماست. این پیروزی را سکوی تعرضات نیرومندتر، فتوحات عظیم تر و صف آرائیهای پرشکوه تر سازیم، برای این کار نباید درنگ کرد، حتی در همین منطقه کوچک آزاد شده سرنوشت کار، تولید و زندگی را به دست گیریم. شورائی متشکل شویم، یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری گردیم، همه مراکز کار، تولید، هر کجا که خورد، خوراک، پوشاک تولید می شود، هر کجا که مایحتاج معیشتی، رفاهی، وسائل خانه، امکانات مورد نیاز زندگی آفریده می شود، هر شبکه آب، برق، گازسانی، حمل و نقل، هر مرکز دارو، درمان، مدرسه، مهد کودک، تمامی شرکتهای فروش و توزیع مایحتاج عمومی، کل

این مؤسسات را به صورت کاملاً جمعی، شورائی، با دخالت آزاد، خلاق، برابر، آگاه یکایک اهالی برنامه ریزی کنیم، این کار را با شعور جمعی و شورائی خود، بدون هیچ صاحب سرمایه، بدون هیچ دولت یا نهاد بالایی سر، با دخالتگری نافذ برابر انجام دهیم. چه تولید کنیم و چه تولید نکنیم را، توزیع کاملاً برابر مبتنی بر هر که هر چه احتیاج دارد را اساس کار قرار دهیم، دخالتگری مستقیم، نافذ و برابر همه آحاد در این برنامه ریزیها، سیاست گذاری ها، تصمیم گیری ها، اجرا کردن ها و به انجام رساندن ها پشتوانه نیرومند هر گام موفقیت ما در این کارزار و در جنگ سراسری روزمان علیه سرمایه داری است. با قدرت شورائی خود کل خانه های خالی سرمایه داران را تصرف و محل زیست بی سرنپاهان سازیم.

همزمان، همگن و هم پیوند با نکته، نکته فراخوان بالا از کل کارگران ایران، از توده های کارگر منطقه، کارگران ترکیه عراق، آذربایجان و جاهای دیگر می خواهیم که به حمایت کارگران اشنویه برخیزند، همزنجیران اشنویه ای ما برای آنکه برنامه ریزی کار، تولید و سرنوشت زندگی خود را در اختیار گیرند از زمین و زمان نیازمند همراهی، همدلی، همسنگری، همزمی شما هستند، برای آنکه موفق گردند باید مایحتاج چرخه کار و تولید خود را به دست آرند، این کار با دستان توانای شما قابل انجام است، در هر کجا که زندگی و کار می کنید برای حل معضلات سر راه این همزنجیران وارد میدان گردید، اشنویه کوچک را کانون همبستگی انترناسیونالیستی کارگران ایران، منطقه، جهان علیه سرمایه داری سازید. خارج شدن اشنویه توسط کارگران این دیار از چنگال سرمایه را نطفه روینده جنبش رادیکال سرمایه ستیز خارج سازی همه جاهای دیگر از سیطره نظام بردگی مزدی سازیم.

”

اطلاعیه جمعی از کارگران هفت تپه

با شعار زن زندگی آزادی و با فریادهایمان به سایر مردم معترض و برحق بیبوندیم. ما خواهان آزادی کامل و حق پوشش، نظر، عقیده، رای، بیان، انجمن، حزب، تشکل و همچنین خواهان برقراری فوری آموزش رایگان، بهداشت و درمان رایگان، برقراری فوری حداقل دستمزد مطابق با بیست و سه میلیون تومان در ماه، بیمه کامل، حقوق بازنشستگی مناسب برای همه زنان و مردان جامعه هستیم؛ اما اینها حداقل های مطالبات ماست.

ما باید بلافاصله برای ایجاد شوراهای مستقل در محیط های کار و زندگی اقدام کنیم تا در تمامی شئون اقتصادی-سیاسی-اجتماعی دخالت مستقیم کنیم. ما با شیوه جمعی و متحدانه و با رای حداکثری و دموکراسی مستقیم و شورایی درباره موارد زیربنایی و ریز و درشت مسائل اقتصادی و سیاسی تصمیم گیری خواهیم کرد و به طور کامل سرنوشت خود را به دست خواهیم گرفت. اینجا مملکت ماست و نه مفت خوران و سرکوبگران و استثمارگران. در کنار هم و دست به دست هم باید این مملکت را آباد کنیم و آزادی و رفاه و

برابری را به قدرت و توان خودمان برقرار کنیم. این یک فراخوان به همکاران ما در هفت تپه و سایر کارگران در شهرهای شوش، دزفول، اندیمشک و سایر شهرهای خوزستان و ایران است. ما باید در کنار عزیزان معترض اعم از زن و مرد در اهواز که امروز به خیابان آمدند قرار بگیریم. امروز روز آن است که همکاران هفت تپه ای به شکلی متحدانه تر و منسجم تر در اعتراضات حاضر شوند.

جمعی از کارگران هفت تپه

“

توضیح انتقادی کارگران ضد سرمایه داری

همرزمان همزنجیر!

۱-اطلاعیه شما حاوی نکات مهمی است اما پاشنه آشیلهای اساسی دارد. رفیقانه و ضد سرمایه داری به تذکر کاستیها می پردازیم. شعار زن، زندگی، آزادی فاقد بار طبقاتی، کارگری، ضد سرمایه داری است. اینها مفاهیمی هستند که هر طبقه، هر رویکرد مهر انتظار، خواست، باور خود را بر آن می کوبد. به همین دلیل

این گنجایش را دارد که سلاح دست ارتجاع بورژوازی برای انحلال مبارزه مادر الگوپردازیهای خود گردد. شعار، خواست باید چنان تنظیم و طرح شود که جایی برای فریبکاری و تهاجم تاتاریستی طبقه سرمایه دار به حریم کارزار طبقاتی ما باز نگذارد.

۲- خواست ها با همه ظاهر رادیکال و «سرمایه ستیز»، سکوی طرحی اصلاح طلبانه و سوسیال دفرمیستی دارند. پیشنهاد ما به عنوان همزمان آنست که خواستار خارج سازی کل خورد و خوراک، پوشاک، مسکن، آب، برق، گاز، دارو، درمان، آموزش، نگهداری کودکان، سالمندان، معلولان از سیطره هر گونه داد و ستد کالائی، پولی سرمایه داری، خواهان بر خورداری بدون قید و شرط همگان از کل این مایحتاج بدون هیچ ریال هزینه گردید. بر ممنوعیت کامل هر نوع دخالت دولت یا هر نهاد دولتی در هر حوزه زندگی شخصی انسانها یا هر شکل محدود سازی آزادی ها و حقوق اجتماعی افراد پای فشارید، محو آپارتاید و حشیانه جنسیتی را که خواست روز توده های طبقه ما است از منظری ضد سرمایه داری و رادیکال پیش کشید، برای این کار خواستار امحاء کار خانگی و تا پیش از امحاء، محاسبه آن به عنوان اشتغال، خواهان محو وابستگی اقتصادی زن به همسر و اولاد به والدین شوید و.....

۳- از شوراها مستقل در محیط های کار و زندگی، دخالت مستقیم در شؤون اقتصادی، سیاسی اجتماعی، تصمیم گیری جمعی با رای حداکثری و دموکراسی مستقیم شورایی در امور زیربنایی، ریز و درشت اقتصادی، سیاسی، به دست گرفتن سرنوشت خود گفته اید. طرح این نکات ارزنده و نشان جهتگیری رادیکال طبقاتی است، اما واژه مستقل چیز زیادی را روشن نمی کند، بحث بر سر ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی بودن شوراها است. دموکراسی مستقیم شورائی فاقد بار طبقاتی است. دموکراسی در هر شکل و قواره الگوئی از نظم سرمایه داری است، با پسوند «مستقیم»، «شورائی» نمی توان آن را کارگری و ضد سرمایه داری کرد، به دست گرفتن سرنوشت نیز به تنهایی نوعی عام گوئی فراطبقاتی است. بدیل شفاف، سرمایه ستیز، کارگری کل اینها: لغو کار مزدی، پایان دادن به وجود دولت، پایان جدائی انسان از کار و حاصل کار، از طریق برنامه ریزی شورائی بدون هیچ کار مزدی، تولید، کار، زندگی با دخالت مستقیم، آگاه، نافذ، آزاد و برابر همه آحاد انسانها است.

۴- گفته اید که این مملکت کارگران است باید مملکت خود را آباد و آکنده از رفاه و آزادی کنیم.

لغو کار مزدی، پایان دادن

به وجود دولت، پایان

جدائی انسان از کار و

حاصل کار، از طریق برنامه

ریزی شورائی بدون هیچ

کار مزدی، تولید، کار،

زندگی با دخالت مستقیم،

آگاه، نافذ، آزاد و برابر همه

آحاد انسانها

مملکت حتی اگر مترادفی برای وطن نباشد،
تداعی گر بار ناسیونالیستی ان است. دستور
کار جنبش مانه آبادانی مملکت که محو سرمایه
داری، محو استثمار طبقاتی، محو دولت،
برچیدن وجود طبقات و برپائی جامعه ای است
که در آن به گفته مارکس «رشد آزاد همگان در
گرو رشد آزاد هر انسان است» جامعه انسانهای
آزاد، برابر و بی نیاز، آزاد از هر قید، حتی قید
کار،

۵- خطاب به سایر کارگران فراخوان داده
اید که در کنار معترضان خیابانی قرار گیرند،
سؤال ما این است که در کنار این معترضان چه
کنند؟! بر طبل رژیم ستیزی توخالی فراطبقاتی
کوبند؟! معضل ریشه ای خیزش موجود،

انفصال فاجعه بار کارگران از میدان واقعی کارزار ضد سرمایه داری است. طبقه کارگر باید چرخ
تولید را از چرخش فرو اندازد. باید یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد بردگی مزدی گردد، باید
این قدرت را علیه سرمایه اعمال کند، باید آماده تصرف همه مراکز کار و تولید و خارج سازی حاصل
کار خود از چنگال سرمایه داران گردد، باید مستغلات خالی سرمایه داران را تصرف و محل سکونت
بی سرپناهان سازد، جنگ واقعی طبقه ما در این میدان ها و سنگرها است، شما به جای دعوت
همزنجیران به این کارها از آنها می خواهید که به رژیم ستیزی توخالی دموکراتیک بسنده کنند، در
آخر تصریح و تأکید می کنیم که انتقادات بالا عمیقاً دردمندانه و با هدف هموارسازی راه همزمزی
و همسنجی فعالیت است. مثل روز روشن است که شما همواره در صف مقدم کارزار طبقه خویش
بوده اید، مطالبات مصرح در اطلاعیه شما نیز گواه استمرار بالندگی سرمایه ستیزی رادیکال شما
است

دستتان را به گرمی تمام می فشاریم.

به کارگران

مبارز پیمانی

نفت در

شورای

سازماندهی

اعتصاب!



////////////////////////////////////

کارگران ضد سرمایه داری

شهریور ۱۴۰۱

////////////////////////////////////

حمایت شما از خیزش جاری خیابانی در شرائطی که شوم
بختانه و اسفبار، سراسر مراکز کار و تولید، دهها میلیون کارگر
شاغل در این مراکز، به گونه فاجعه باری اسیر سکوت مرگ
شده اند، شایان ستایش است، ما در طول این چند سال، از
زمان شروع مبارزات کارگران پیمانی و سپس تشکیل شورای
سازماندهی، تا امروز همواره خود را همصدا، همسنگر شما
احساس کرده ایم، به عنوان عده ای همدل و هم‌رزم، لحظه،
لحظه پیکارتان علیه سرمایه داران و دولت سرمایه را دنبال
نموده ایم، نقاط پر درخشش مبارزات شما را بر جسته کرده ایم،
به سهم خود درس های پراج و آموزنده این کارزارها را برای کل
کارگران ایران و دنیا تشریح نموده ایم، همزمان ضعفها و پاشنه
آشیل های مبارزات را باز گفته ایم و نقد ریشه ای و طبقاتی و
ضد سرمایه داری خود را با شما هم‌زنجیران در میان نهاده ایم.
ما چنین نموده ایم و اینک، با مشاهده بیانیه اخیر شما باز هم
همین کار را می کنیم، از دید ما این بیانیه با کمال تأسف کل
کاستی ها، اشتباهات و پاشنه آشیل های بیانیه کارگران رسمی
نفت را با خود حمل می کند، شما در سالهای اخیر، در زنجیره
طویل مبارزات و کارزارها، فرسنگ ها از کارگران رسمی جلو
تر، رادیکال تر و سرمایه ستیزتر بودید، اما بیانیه حاضر به هیچ
وجه ادامه بالیدن نقطه قوت ها و جهتگیری های ضد سرمایه
داری شما نیست. در همین راستا همه انتقادات خویش بر
بیانیه کارگران رسمی را بر شما نیز وارد می بینیم، انتقادات ما بر
بیانیه آنان به شرح زیر بوده است

« ۱ - چرا فقط قتل مهسا؟! در طول این ۱۱ روز بیش از ۸۰
معترض توسط ماشین کشتار فاشیسم اسلامی سرمایه درو
شده است، هزاران نفر تسلیم شکنجه گاهها شده اند، بیش از
۱۱۰ شهر شاهد وحشیانه ترین حمام خونها از جانب وحوش
حاکم سرمایه بوده است. قتل مهسا مسلما کبریتی بر کوه

عظیم خشم و قهر دهها میلیون کارگر به جان رسیده از فشار انفجار آمیز استثمار، گرسنگی، بی سرپناهی، کل بدبختی ها و سببیت های مولود سرمایه داری بوده است.

۲ - نوشته اید که حمایت خود را از اعتراضات کف خیابان اعلام می کنید و اضافه نموده اید که خودتان نیز بخشی از همین مردم هستید، اکثریت قریب به اتفاق معترضان، کارگر و جوانان خانواده های کارگری هستند، شما نیز کارگرد و در یکی از حوزه های مهم ارزش افزائی سرمایه استثمار می شوید. فاجعه بارتترین معضل این جنبش آنست که در عین کارگری بودن، متشکل از توده کارگر بودن، فاقد هر میزان بار طبقاتی کارگری یا جهتگیری رادیکال ضد سرمایه داری است. در حالی که اعتراض و طغیان جاری با گوشت، پوست، خون توده کارگر گرسنه، مفلوک می سوزد، اما کل انتظارات، خواستها در مشتی شعارهای رژیم ستیزانه فاقد بار کارگری، ضد سرمایه داری خلاصه شده است. از این هم دردناک تر هیچ بخش معترضان حاضر به بیان هویت طبقاتی خود نیستند، هیچ عده از کارگر بودن خود کلامی بر زبان نمی آرند. این جنبش با این عظمت و شکوه با داشتن این پاشنه آشیل مهلک، در خطر بلعیده شدن توسط اپوزیسیون های مردار خوار بورژوازی است. کمترین انتظار از شما آن است که دست به کار چالش این کاستی و پاشنه آشیل مهلک گردید. شما به جای اینکه با درفش طبقاتی رادیکال ضد سرمایه داری وارد میدان شوید، به جای آنکه از همگان بخواهید بر هستی اجتماعی خود، بر کارگر بودن خویش، بر خواست های طبقاتی خود تأکید کنید، خودتان نیز به انکار هستی طبقاتی و اجتماعی خود می پردازید!!

۳ - از احتمال پیوستن خود به خیزش گفته اید و اعتصاب سراسری را در حد یک تهدید مطرح نموده اید، چرا پیوستن؟! و چرا تهدید به اعتصاب؟! چرا در صف مقدم این خیزش پرشکوه قرار نمی گیرید؟ چرا همزنجیران خود را در سراسر ایران فراخوان باران نمی کنید که چرخ کار و تولید را از چرخش باز دارند؟ نظم اقتصادی، سیاسی، امنیتی و همه چیز سرمایه داری را در هم کوبند، چرا از آنها نمی خواهید که هر کجا هستند شورا سازند، شوراها را به هم پیوند زنند، یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد بردگی مزدی گردند، با این قدرت بیشترین خواست ها را بر طبقه سرمایه دار و دولتتش تحمیل کنند، دشمن را ضعیف تر و خود را نیرومندتر سازند و آماده سرنگونی رژیم حاکم و نابودی کامل سرمایه داری گردند، چرا هیچ کلامی در این گذر نمی گوئید و لام تا کاف سکوت می کنید. پیشینه شما به شکل رقت باری با اتخاذ چنین رویکردی بیگانه است، آرزوی ما آن است که این پیشینه را برای همیشه پشت سر بگذارید، به همزنجیران پیوندید و راه پیکار ضد سرمایه داری پیش گیرید.»

بیگاری قرون

وسطائی

سرمایه در

پتروشیمی

لردگان



////////////////////////////////////

کارگران ضد سرمایه داری / مهر ۱۴۰۱

////////////////////////////////////

کارگران پتروشیمی لردگان مدت ها است که در امتداد روزانه طولانی کار با شرایط شاق و مرگبار، هر روز چند ساعت هم «اضافه کاری» می کنند. دقیق تر بگوئیم آنان در وهله اول، مطابق عرف و حکم رایج نظام سرمایه داری، مثل کل کارگران دنیا، هر روز بسیار کمتر از یک ساعت کار با مزد می کنند و چندین برابر، گاه چند ده برابر، کار بدون هیچ اجرت یا کار اضافی تحویل طبقه سرمایه دار می دهند. در جهنم سرمایه داری ایران و البته در همه جاهای دیگر این جهنم، سرمایه داران به طرق مختلف کارگران را مجبور می کنند که ساعاتی هم علاوه بر روزانه متعارف کار، به فرساینده ترین کارها تن دهند. در این بخش که «اضافه کاری» نام دارد، سوای کار اضافی چند ده برابر مزد کارگر، انبوه منافع دیگر هم عاید سرمایه داران می شود، لیست این منافع طولانی است، از جمله اینکه نیروی کار جدیدی استخدام نمی شود، سرمایه دار اگر احیانا چیزی زیر نام بیمه پرداخت می کند از پرداختش معاف می گردد، هزینه ایاب و ذهاب کاهش می یابد، از ماشین آلات استفاده بیشتری می برد و اضافه ارزش انبوه تری تولید می گردد،.... کل اینها قوانین عام سرمایه داری است. در پتروشیمی لردگان صاحبان سرمایه قوانین دیگری را هم به این مصوبه ها افزوده اند. اینکه در قبال اضافه کاری ها، فقط برای بخش معینی از آن، مزد پرداخت می شود و مابقی بیگاری مطلق قرون وسطائی است. توضیح بیشتر آنکه مثلا اگر کارگر سالی ۴۰۰ ساعت اضافه کاری نماید، برای بخشی از آن در ازای هر یک ساعت کار، مزد مثلا ۵ دقیقه پرداخت می شود، اما برای بخش دوم، فرضا ۲۰۰ یا ۳۰۰ ساعت دیگر هیچ ریالی، حتی مزد همان ۵ دقیقه هم پرداخت نمی گردد. کل این بخش

از اضافه کاری مشمول قوانین بیگاری قرون میانه تاریخ قرار می‌گیرد.

کارگران ماهها است که علیه این بربریت انفجارآمیز سرمایه در پتروشیمی لردگان دست به اعتراض زده اند، اما تا لحظه حاضر هیچ نتیجه ای نگرفته اند. معضل آنان این است که کل خشم و قهرشان در خواهش و التماس، توسل به صاحبان سرمایه، دخیل بستن به این و آن مقام کارخانه، نشستن در انتظار وعده های کارفرمایان خلاصه شده است و به گونه بسیار استیصال آمیزی در انتظار معجزه و ظهور «دادرس» نشستند!! به بیان دیگر اگر سرمایه داران بیگاری بشرکش قرون وسطائی را بر کارگران تحمیل می کنند، توده کارگر هم با زبونی و ذلت به این توحش رعب آور صاحبان سرمایه مجال اجرا و اعمال می دهند. کاش کارگران برای لحظه ای به فکر اعمال قدرت می افتادند، کاش به این فکر می کردند که خالق کل دار و ندار پتروشیمی لردگان خودشان هستند و همان گونه که می آفرینند، می توانند متوقف سازند. می توانند چرخ تولید و بازتولید شرکت را تا حصول کامل خواسته های خود از چرخش فرو اندازند، کاش به این می اندیشیدند که فقط چند کارگر نیستند، آحادی از طبقه کارگرند، طبقه ای که آفریننده کل سرمایه ها و کل قدرت ناشی از وجود سرمایه است، کاش به خاطر می آوردند که باید به هم پیوندند و یک قدرت سرنوشت ساز اجتماعی گردند، کاش در می یافتند که اگر چنین اندیشند، چنین گامی بردارند، می توانند سرمایه داران و دولت آنها را در قبال هر خواست به بیشترین عقب نشینی ها مجبور سازند، می توانند سرمایه داری را محو کنند و نکته آخر و مهم تر از همه، کاش به این یقین دست می یافتند که اگر چنین نکنند، هر روزشان از روز قبل وحشتناک تر و آینده خود و نسل بعدیشان هزاران بار سیاه تر خواهد بود.

ما عده ای کارگریم، تا چشم باز کرده ایم شاهد استثمار وحشیانه پدران و مادران، همسایگان و اهالی محله کارگرنشین خود و همه کارگران توسط سرمایه داران و سرمایه بوده ایم. با گوشت و پوست و رگ و خون خود لمس نموده ایم که کلیه سرمایه ها و ثروتها توسط طبقه ما تولید می شود و دنیای فقر و فلاکت و سیه روزیها نیز بیش از پیش بر سر طبقه ما آوار می گردد. هر چه بیشتر تولید کرده ایم عمیق تر از وسائل کار و تولید و محصول کار خود جدا شده ایم. هر چه بر قدرت سرمایه افزوده ایم خود فرسوده تر و حقیرتر شده ایم. با چشم باز و با همه وجود مشاهده کرده ایم که دولت، ارتش، قانون، حقوق، اخلاق، فرهنگ، پلیس، دین، مسجد، منبر و همه چیز جامعه موجود متعلق به طبقه سرمایه دار، مدافع سرمایه داری، علیه ما و در خدمت ماندگاری استثمار وحشیانه ما توسط سرمایه است. همه شعور و شناخت و ذهن و فکر و عقل و احساس و ادراک ما با این واقعیتها آمیخته است. ما به حکم کارگر بودن خویش به صورت خودجوش، ضد سرمایه داری و علیه بردگی مزدی هستیم. فلسفه و دانش و تخصص و فضل و ویژه ای هم لازم نیست تا ضدیت با سرمایه رابه ما بیاموزد. ریشه و بنیاد سرمایه ستیزی خودجوش ما در اینجا، در عمق این واقعیتها است. ما گروه، حزب، سازمان، کمیته و هیچ دار و دسته ای نیستیم. اینگونه تشکلهارا که از بالای سر کارگران ساخته می شوند ابزار تبدیل جنبش طبقه ما برای چانه زنی با سرمایه داران و کسب قدرت دولتی می دانیم. این نوع تشکل سازیها حتا اگر با جنجالهای ضد سرمایه و چپ نمایانه همراه باشد، راه و رسمی غیرکارگری است. سازمانیابی طبیعی طبقه ما شورا است. در متن مبارزه شورائی باید با هم به گفتگو بنشینیم، تجارب و آگاهی خود را به هم منتقل کنیم و برای ارتقای رویکرد ضد سرمایه داری خودجوش طبقه خود بکوشیم. ما این نشریه را منتشر نمی کنیم تا مبارزات کارگران راهبری کنیم!! نه فقط چنین ادعایی نداریم که هرگونه مرجع و مقلد و هر میزان تبعیت جنبش کارگری یا توده کارگر از اراده رهبران را فاجعه ای برای این جنبش و انحراف از ریل واقعی پیکار ضد سرمایه داری می دانیم. می خواهیم که این نشریه تربیونی برای اثرگذاری سرمایه ستیز در مبارزه روز ما کارگران باشد. اثرگذاری تعداد هر چه بیشتری از کارگران در تعیین راه و رسم و پیچ و خم مبارزه طبقاتی برای رفع و دفع تعرضات همیشگی سرمایه داران و رهایی نهایی از شر وجود سرمایه داری، هدف انتشار «علیه سرمایه» است.